

آزادی دینی در نهج البلاغه

آزادی چیست؟

آزادی در مکاتب مختلف بنا بر نوع انسان؟ شناسی و جهان بینی آن مکتب تعاریف گوناگونی

دارد. مکاتب مختلف گاه آزادی را مطلق فرض کرده؟ اند و گاه انسان را فاقد هرگونه آزادی

معرفی می کنند. بدون تردید اسلام به منزله یک مکتب حیات؟ بخش، که ضامن سعادت دنیا و

آخرت پیروان خویش است، نمی تواند در باب «آزادی» و حدود آن سخنی نگفته باشد.

برای یافتن جایگاه آزادی در این نظام فکری و سیاسی، باید مفاهیمی وابسته به این مفهوم را مورد

توجه قرار دهیم؛ چرا که غفلت از این کلی نگری و شمول؟ نگری موجب درک نادرست این

مقوله مهم و حیاتی خواهد شد.

بهترین روش جوابگویی به سؤالهایی که در مورد آزادی می شود مراجعه به منابع مهم اسلامی

بخصوص کتاب نورانی نهج؟ البلاغه می باشد.

اثبات آزادی انسان

در ابتدای مبحث، به بررسی نوع آفرینش انسان از دیدگاه حضرت علی علیه؟ السلام می پردازیم و

می خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که خداوند مبنای آفرینش انسان را چه قرار داده است؟ آیا او

را موجودی آزاد آفریده یا موجودی مجبور؟ اگر آزاد است، این آزادی محدود است یا غیر

محدود؟

حضرت در خطبه اول نهج البلاغه اینگونه بیان می کنند: ثم أسکن سبحانه آدم دارا أرغداً فيها

عیشتهف، و امن فيها معلقهف...؛ «خداوند متعال آدم را در مکانی که وسایل عیش و آزادیش

فراهم بود، جای داد و جایگاه او را ایمن گردانید...»^۱

در این خطبه، حضرت داستان آفرینش انسان را بیان می کند. انسان در داخل بهشت آزاد آفریده شد و خداوند به او فرمود که در این بهشت آزاد هستی، تمام وسایل راحتی و آزادی برای زندگی

تو فراهم است؛ سپس خداوند می فرماید: ای آدم و حوا! شما آزادید تا از تمام نعمتهایی که در

بهشت برایتان نهاده؟ ام استفاده کنید؛ ولی هرگز به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران

خواهید شد. پس خداوند علّی را می پرسد: تمام آزادیهایی که در اختیار انسان قرار داده بود،

محدوده؟ ای برای او قرار داد که از آن محدوده جلوتر نمی توانستند بروند؛ و آن بدین معنی است

که انسان در بهشت آزاد مطلق آفریده نشد، و خداوند حدودی برای او قرار داد که از آن تجاوز

نکند.

بنابراین می توان اینطور نتیجه گرفت که وقتی آزادی انسان در بهشت محدود بوده، آزادی او در

دنیا محدودتر خواهد بود. اصل آفرینش انسان مبنای آزادی است. آزادی نیز محدود به حدود و

قیودی دارد که رعایت آن بر انسان واجب است. و سرپیچی از آن به ضرر وجود انسان خواهد

بود.

پس انسانی که اصل آفرینش او بر اساس آزادی است، بنابر دلایلی پس از هبوط به این کره خاکی

نیز آزاد است؛ ولی نه آزادی مطلق بلکه آزادی محدود.

انّ الله سبحانه أمر عباده تخييراً، و نهاهم تحذيراً، و كلّف يسيراً، و كم يكلف عسيراً و أعطى على

القليل كثيراً و لم يعص مغلوباً، و لم يطع مكرهاً....؛ «خداوند سبحان بندگانش را امر کرده به

اختیار، و نهی فرموده با بیم و ترس (از عذاب)، و تکلیف کرده به آسان و دستور نداده به کار

دشوار، او کردار اندک را پاداش بسیار عطا فرموده و او را نافرمانی نکرده؟ اند از جهت اینکه

مغلوب شده باشد و فرمایش را نبرده؟ اند از جهت اینکه مجبور کرده باشد...»^۲

امر و نهی بندگان نشانه اختیار و آزادی آنهاست؛ بدین معنی که به انسانها حق انتخاب داده شده

است.

همچنین حضرت بیان می کنند که خداوند کارهای آسان را برای آنها قرار داده تا خود با میل و

رغبت به سوی آن بروند و نه با اجبار؛ زیرا اگر وظایف انسان از حدّ طاقت و قدرت او خارج بود،

بسیاری از انسانها با میل و رغبت، فرامین الهی را انجام نمی دادند و فقط بر اساس قوانین، وظایف

خود را انجام می دادند.

و بالاخره نکته دیگری که از سخن حضرت استنباط می شود و نشانه آزاد بودن فرد است، پاداش

و جزای اخروی است؛ این مطلب خود نشانگر آن است که انسان آزاد است که عمل نیکی را

انجام دهد و در قبال آن پاداش بگیرد و یا اینکه از آن سرباز زند و مجازات شود. چون هیچگاه

انسان را بخاطر کاری که مجبور بوده و آن را انجام داده پاداش نمی دهند و یا به سبب عدم انجام

آن، او را مجازات نمی کنند؛ پاداش و جزا زمانی معنا می یابد که انسان آزاد باشد از بین دو راه،

راه صحیح را انتخاب کند تا مستحق پاداش شود و یا راه خطا را انتخاب کند تا مستحق جزا شود.

حضرت در نامه؟ ای به مالک اشتر می فرمایند: امره بتقوی الله... و امره أن یکسر نفسه عند

الشهوات...؛ «امر می نماید او را به پرهیزکاری و ترس از خدا... و او را امر می فرماید که نفس

خود را هنگام شهوات و خواهشها فرو نشاند»^۳

فاجتنب ما تفکر أمثاله، و بتذل نفسک فیما افترض الله علیک...؛ «دوری کن از کاری که نظایر آن

را نپسندی، و نفس خود را به آنچه خدا به تو واجب گردانیده و اداری به امید پاداش و ترس از

کیفرش...» ۴

حدود آزادی

بدیهی است که انسان در عین آزادی، برای ساختن اندامهای روانی خویش و تبدیل محیط طبیعی

به صورت مطلوب خود و فراهم کردن آینده مطلوبش، محدودیتهای فراوانی دارد و آزادی او،

یک آزادی نسبی است، یعنی آزادی انسان در داخل یک دایره، محدود است، و در داخل همین

محدودیت، می تواند آینده؟ ای سعادت؟ بخش یا سیاه و تاریک برای خود انتخاب کند. ۵

آزادیهای انسان خواسته یا ناخواسته، از چند جهت محدود می شود؛ و او در عین اینکه نمی تواند

رابطه؟ اش را کاملاً با این موارد قطع کند، لکن برایش این امکان وجود دارد که تا حدود زیادی به

حکم نیروی عقل و علم از یک طرف و نیروی اراده و امام از سوی دیگر، تغییراتی در بعضی از

این عوامل ایجاد کند و آنها را با خواسته؟ های خویش منطبق سازد و خود، مالک سرنوشت

خویش گردد. ۶

از جمله عواملی که آزادی فرد را محدود می کند و انسان می تواند تا حدی خود را از قید آن

برهاند، عوامل اجتماعی می باشد. حضرت در یکی از خطبه؟ های خود در مذمت مردم شهر بصره

چنین می فرماید: و المقیم بین اظهرف کفم مرتهنّ بذنبه و الشّاحص عنکم متدارک برحمه من ربّه؛

«هر که در میان شما اقامت کرده، در گرو گناه خود بوده و کسی که از میان شما بیرون رفته،

رحمت پروردگارش را درک کرده» ۷

حضرت در این خطبه تأثیر عوامل اجتماعی بر روی افراد را بیان می کند، ایشان می فرماید:

هر کس در بین اهل بصره زندگی کند، در معرض گناه خواهد بود؛ در واقع منظور حضرت از بیان این نکته این است که در آن محیط اجتماعی عواملی وجود دارد که آزادی انسان را در قبال انجام اعمال نیک محدود می کند. انسان در چنین محیطی که شرایط برای انجام اعمال خداپسندانه فراهم نیست، تا حدودی محدود است. و در واقع در جامعه؟ ای که افرادش به راحتی مرتکب گناه می شوند، صحیح زندگی کردن سخت است، ولی غیر ممکن نیست، چرا که در این جوامع، محدوده آزادی انسان تنگتر می شود ولی از بین نمی رود.

چنین موردی حتی برای خود حضرت پیش آمده؟ است. ایشان در زمان خلافت سه خلیفه هر چند آزادی عمل چندانی نداشتند، و در رأس حکومت نبودند ولی هیچگاه از انجام فعالیت‌های خود باز

نمی ایستادند و از گفتن حرف حق ابایی نداشتند و همیشه این موضوع را بیان می کردند که خلافت حق مسلم ایشان است و آنها بزور آن را غصب کرده؟ اند. حضرت از همان اندک آزادی بیانی که داشتند، نهایت استفاده را می کردند تا حرف خود را به گوش همگان برسانند؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام با این عمل خود می خواستند این را به ما بازگویند که حتی در سخت‌ترین شرایط نیز از سعی و کوشش دست برندارید و از نعمت آزادی که خداوند در اختیار شما قرار داده برای گفتن حرف حق و در راه حق استفاده کنید.

انسان همیشه از انجام عملی که به ضرر او باشد، پرهیز می کند و حتی اساس کارهای خود را بر این قرار می دهد که آیا این عمل نفع و سودی برای او دارد یا خیر؟ پس عقل سلیم نمی پسندد که صرف داشتن آزادی در انجام عملی آن کار را انجام دهد هر چند که در پایان به ضرر او باشد. در نهج البلاغه نمونه؟ های زیادی وجود دارد که حضرت به خاطر مصلحت‌های فرد، آزادی مردم و

یا آزادی خود را محدود می کند و سبب آن را در این بیان می کنند که انجام این عمل عواقب سوئی برای فرد بدنبال خواهد داشت. از جمله این موارد، خطبه؟ ای است که داستان عقیل را بیان می کند که به قصد درخواست مقدار بیشتری از سهم بیت؟ المال نزد حضرت آمد و گمان می کرد که حضرت نیز به سبب رابطه خویشاوندی سهم بیشتری را در اختیار او خواهد گذاشت. حضرت اینچنین می فرماید: والله لقد رأيت عقيلاً و قد املق حتى استمأحني من برکم صاعاً و رأيت صبيانه و شعث الشعور، غفبر الالوان من فقرهم، كأنما سوّدت وجوههم بالعظم، و عاودني مؤكداً، و كدرّ عليّ القول مردداً، فأصغيت إليه سمعي فظنّ أنّي أبيع ديني و أتبع قياده مفارقاً طريقتي، فأحيت له حديدة؛ ثم ادنيتها من جسمه ليعتبر بها، فضجّ ضجيج ذی دنف من ألمها، و كاد ان يحترق من ميسمها فقلت له، ثكلتك الثواكل يا عقيل أئنّ من حديدة أحملها انسانها للعبة و تجرّني الي ناد سجرها جبارها لغضبه. أئنّ من الأذى و لا أئنّ من لظي؛ سو گند بخدا (برادرم) عقيل را در بسياری فقر و پریشانی دیدم که یک من گندم (از بیت؟ المال) شما را از من درخواست نمود، و کود کانش را پریشان می دیدم با موهای غبار آلوده و رنگهای تیره، گویا رخسارشان با نیل سیاه شده بود، و عقیل برای درخواست خود تأیید کرده سخن را تکرار می نمود، و من گفتارش را گوش می دادم و گمان می کرد دین خود را به او فروخته، از روش خویش دست برداشته دنبال او می روم، پس آهن پاره؟ ای برای او سرخ کرده نزدیک تنش بردم تا عبرت بگیرد، و از درد آن ناله و شیون کرد مانند ناله بیمار، و نزدیک بود از اثر آن بسوزد به او گفتم: ای عقیل مادران در سوگ تو بگریند، آیا از آهن پاره؟ ای که آدمی آن را برای بازی خود سرخ کرده ناله می کنی، و مرا به سوی آتشی که خداوند قهار آن را برای خشم افروخته، می کشانی؟ آیا تو از رنج می نالی و

من از آتش دوزخ ننالَم؟» ۸

حضرت علیه؟ السلام با وجود توانایی و آزادی عمل، از انجام خواسته برادر سر باز زدند؛ چون عاقبت کار خود را می دانستند. امام با علم خود به سرانجام این کار آگاه بودند و آن را به صلاح خود و برادرشان نمی دیدند، پس از آزادی خود در استفاده از بیت؟ المال، سود نبردند و آن را محدود کردند.

حضرت نه تنها در مورد خودشان این حساسیت را نشان می دادند بلکه نسبت به کارگزاران نیز احساس مسؤولیت می کردند و هرگاه آنان از آزادیهای خود بر خلاف مصلحت خود و جامعه استفاده می کردند، فوراً به آنها گوشزد می کردند.

امام علیه؟ السلام در ادامه همان خطبه می فرماید: و من بنی و شیّده و زخرف و نجد و ادّخر و اعتقد، و نظر بزعمه للولد، إشعاصهم جميعا إلى موقف العرض و الحساب و موضع الثّواب و العقاب، إذا وقع الامر بفصل القضاء شهد علی ذلك العقل اذا خرج من أشر الهوى، تسلّم من علائق الدّتیا؛ «و آنانکه (ساختمانها) بنا کرده و برافراشته و زینت داده و بیاراسته، و ذخیره گردانیده، و خانه و باغ و اثاثیه جمع نموده و بگمان خود برای فرزند در نظر گرفته؟ اند، که همه آنها را به محل بازپرسی و رسیدگی به حساب و جای پاداش و کیفر بفرستد، زمانیکه فرمان قطعی صادر شود، عقلی که از گرفتاری خواهش رها باشد و از وابستگیهای دنیا سالم ماند بر این قباله گواه است.» ۹

امام در جای دیگری می فرماید:

و أكف علیهنّ من أبصارهنّ بحجابك إياهنّ فإنّ شدّة الحجاب أبقى عينهنّ؟ «زنان را در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند زیرا که سخت؟ گیری در پوشش، عامل سلامت و

استواری آنان است.» ۱۰

شاید اشخاص بسیاری قائل به این مسأله باشند که دستوراتی را که اسلام برای زنان در جامعه مطرح می کند، باعث ایجاد محدودیتهایی برای آنهاست و باصطلاح آزادی، آنها را سلب می

کند؛ لکن از نگاه عمیق اسلام این نه تنها محدودیت نیست؛ بلکه باعث حفظ سلامتی و اقتدار و عزت و بزرگی زنان می گردد و به مصلحت جامعه نیز می باشد.

تقوا از دیگر مواردی است که برخی آن را محدود کننده آزادی می دانند. لازمه اینکه انسان از زندگی حیوانی خارج شده و وارد زندگی انسانی شود، این است که اصولی را معین کرده و از آن اصول تبعیت کند، و در یک چهارچوب معین قرار بگیرد و از حدود آن تجاوز نکند. و این همان

تقوا است. عوامل مختلفی این چهارچوب را می تواند بوجود آورد، گاهی اوقات خود فرد تعیین کننده این عوامل می باشد و در بعضی موارد جامعه برای انسان مقررات و حدودی را تعیین می کند و انسان ملزم به انجام این مقررات است. و در بعضی موارد دین این وظیفه را به عهده می گیرد؛ پس تقوا فقط از مختصات دینداری نیست، بلکه لازمه انسانیت هر فرد است، و این نگهداری می تواند در تمام زمینه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره مطرح باشد.

تقوا محدودیت هایی را در بر می گیرد. اکنون این سؤال مطرح است که آیا تقوا می تواند محدود کننده آزادی بشر باشد یا خیر؟

پاسخ این است که تقوا محدودیت نیست، بلکه نوعی مصونیت است؛ به تعبیر دیگر، محدودیتی که عین مصونیت است. به منظور روشن شدن مطلب یک مثال می زنیم:

انسان برای زندگی خود خانه ای می سازد و آن را محکم و استوار می کند به منظور اینکه از

سختیهای بسیاری در امان باشد و از سرما و گرما ایمن گردد. و یا اینکه خود لباس می پوشد تا جلوی سرما و گرما را بگیرد. حال آیا کسی می تواند بگوید که انسان با این کارها خود را محدود کرده و آزادی خود را از دست داده است؟ تقوا نیز برای انسان حکم خانه و جامه او را دارد. آیا اگر کسی ملبس به تقوا شد، باید گفت روح خود را محدود کرده است؟ و یا اینکه او روح خود را از جمیع بلاها مصون داشته است؟ ۱۱

حضرت علی در یکی از خطبه های خود در مورد تقوا چنین می فرماید: فاعتصموا بتقوی الله فإن لها حبلاً وثیقاً عروته، و معقلاً منیعاً ذروتها...؛ پس به تقوا و ترس از خدا دست اندازید؛ زیرا پرهیزکاری ریسمانی دارد یا دستگیره محکم و پناهگاهی که استوار است بلندی آن...» ۱۲

حضرت از تقوا به عنوان پناهگاهی محکم تعبیر می کند؛ پناهگاه با اینکه محدودیت دارد ولی محدودیت او برای انسان عین مصونیت است. انسان در پناهگاه احساس آرامش روحی و جسمی می کند که خود نوعی رسیدن به سعادت است، پس تقوا سلب سعادت نیست که محدودیت باشد. حضرت تعبیری بالاتر برای تقوا قائل هستند، ایشان نه تنها تقوا را مانع آزادی نمی دانند بلکه آن را عامل بزرگ آزادی می دانند؛ امام علی علیه السلام در یکی از خطبه های خود می فرماید: فإن تقوی الله مفتاح سداد، ذخیره معاد، و عتق من کل ملکه ف، و نجاه من کل هلكة ف...؛ «همانا ترس از خدا کلید هر در بسته و ذخیره رستخیز و عامل آزادی از هر گونه بردگی و نجات از هر گونه هلاک است...» ۱۳

آزادی حق تکلیف

از مسائلی که در باب آزادی مطرح می شود این است که آزادی حق است یا تکلیف؟ آیا از ابتدا

انسان نسبت به آزادی محق بوده است یا مکلف؟ و در صورتی که محق باشد، آیا این حق را خدا به او داده است یا حق اوست؟ و اگر این حق را خدا در اختیار او قرار داده، در قبال این آزادی آیا وظیفه و تکلیفی دارد؟ و اگر دارد وظیفه او چیست؟ آیا این وظیفه فقط در قبال حق آزادی خود می باشد و آزادی دیگران هیچ اهمیتی ندارد؟ آیا انسان موظف است که حدود آزادی دیگران را رعایت کند و یا اینکه این اجازه به او داده شده تا به آزادی دیگران تجاوز و تعدی نماید؟ همانطور که می دانیم هر جا حقی باشد در مقابل آن تکلیفی نیز وجود دارد، چرا که حق و تکلیف دو مقوله جدا نشدنی از یکدیگرند، از جمله این حقوق، حق فرزندان بر پدر و یا مادر خونی است، حضرت این حقوق را این چنین برمی شمرد:

و حق الولد علی الوالد أن یحسن اسمه و یحسن أدبه و یعلمه القرآن؛ و حق فرزند بر پدر آن است که نام فرزند را نیکو قرار دهد، و او را با ادب و آراسته بار آورد، و قرآن را به او بیاموزد.» والدین در مقابل حقوق فرزندان مکلف هستند؛ و آن بدین معنی است که وظیفه دارند که این حقوق را رعایت و اجرا کنند. عکس این مسأله نیز وجود دارد. پدر و مادر نیز بر فرزندان حقی دارند که فرزندان مکلف به رعایت آن حقوق می باشند. پس حق و تکلیف دو مقوله جدا ناشدنی از یکدیگرند.

بحث را با طرح این سؤال دنبال می کنیم که آیا آزادی یکی از حقوق انسانهاست؟ و آیا این حق او بوده، یا اینکه خداوند به او بخشیده است؟

امام خمینی رحمه الله در یکی از سخنرانیهای خود چنین می فرماید: «اسلام انسان را آزاد خلق کرده است و انسان را مسلط بر خودش، مال و جانش آفریده است، و امر فرموده است که انسان

مسلط و آزاد است. هر انسانی در مسکن، مشروب و مأکول و در آنچه خلاف قوانین الهی نباشد، آزاد است، در مشی آزاد است. حکم اسلام است که اگر کسی به منزل شخصی حمله برد، برای آن فردی که مورد حمله واقع شده است کشتن او جایز است. اسلام این قدر با آزادیها موافق

است» ۱۴...

در نهج؟ البلاغه نیز این مسأله بوضوح ذکر شده؟ است؛ حضرت در نامه؟ ای خطاب به امام حسن علیه؟ السلام می فرماید: ولا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً...؛ ۱۵ این سخن حضرت به این معناست که خداوند این حق را به انسان داده که آزاده باشد و آزادی حق مسلم اوست و انسان این اجازه را ندارد که این حق خدادادی را نادیده گرفته و بنده و تسلیم غیر خدا گردد.

در جایی دیگر حضرت اینطور می فرماید: فاعملوا و أنتم فی نفس البقاء، و الصحف مکشوفه، و التوبه مبسوطه، و المدبر یدعی، و المس؟ یء یرجى، قبل أن یحمله العمل و ینقطع المهمل...؛ «تعیین کار کنید در حالیکه در فراخی زندگانی هستید و نامه؟ها گسترده و توبه و بازگشت گسترده است و روگرداننده خوانده می شود و بدکار را امیدواری می دهند، پیش از آنکه چراغ عمل خاموش گشته فرصت از دست برود...» ۱۶

حضرت با این سخنان، انسانها را دعوت می کند که تا زنده هستند از این فرصت خود برای بندگی و عبادت خدا استفاده کنند؛ در حقیقت امام انسانها را دعوت می کند تا از این فرصت آزادی که به آنها داده شده بهره ببرند و تا هنگامیکه این آزادی در اختیار ایشان است برگردند و توبه کنند، و بشتابند که بعد از این دیگر نه فرصتی برای این کار است و نه توانائی و قدرتی برای انجام اعمال نیک.

حضرت علی علیه السلام در خطبه؟ ای دیگر می فرماید: لو لا حضور الحاضر، و قیام الحجّة بوجود الناصر، و ما اخذ الله علی العلماء أن لا یقاروا علی کظة ظالمف و لا سغب مظلوم لألقیت حبلاً علی غاربها...؛ «اگر حاضر نمی شدند آن جمعیت بسیار و یاری نمی دادند که حجت تمام شود و نبود عهدی که خدا؟ یتعالی از علما و دانایان گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم، هرآینه ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن نیانداختم...» ۱۷

اینکه حضرت مشروعیت حکومت خود را در حاضر بودن مردم آنهم از روی اختیار و آزادی کامل می دانند، خود بیانگر آن است که ایشان خود را موظف و مکلف می دانستند به اینکه به آزادی عمل مردم در رأی دادن احترام بگذارند و آن را رعایت کنند و در این میان ما نیز موظفیم حقوق دیگران را رعایت کنیم و از جمله آن حقوق احترام به حق آزادی دیگران است.

در جای دیگر حضرت توصیه می کند که اجازه ندهید دیگران این حق را از شما بگیرند؛ یعنی همانطور که موظفیم حق آزادی دیگران را محترم بشماریم، باید نسبت به حق خود نیز احساس مسؤولیت داشته باشیم و اجازه ندهیم که این حق از ما سلب شود.

حضرت در خطبه؟ ای از خطبه؟ های پر نور خویش خطاب به اصحابشان که از جنگیدن با معاویه اکراه داشتند، چنین می فرماید: ألا و اینی قد دعوتکم إلى قتال هؤلاء القوم لیلاً و نهاراً و سرا و إعلاناً، و قلت لکم: أغز و هم قبل أن یغزوکم، فوالله ما غزی قوم قطّ فی عقر دارهم إلا ذلوا فتدالکتهم و تخاذلتهم حتی شنت علیکم الغارات و ملکت علیکم الأوطان...؛ آگاه باشید من شما را بجنگیدن (معاویه) شب و روز و نهار و آشکار دعوت نمودم، گفتم پیش از آنکه آنها به جنگ شما بیایند شما به جنگشان بروید، سوگند بخدا هرگز با قومی در میان خانه ایشان جنگ نشده مگر

آنکه ذلیل و مغلوب گشته؟ اند، پس شما وظیفه خود را به یکدیگر حواله نمودید و همدیگر را خوار می ساختید تا اینکه از هر طرف اموال شما غارت گردید و دیار شما از تصرفتان بیرون رفت...» ۱۸

منظور حضرت از این سخنان ترغیب یاران خود به جنگیدن با معاویه است. امام یاران خود را تشویق می کند که با جنگیدن اجازه ندهید کسی بر شما مسلط شود و آزادی را از شما بگیرد. آزادی حق مسلم هر فرد است و اگر کسی قصد این را داشته باشد که این حق را سلب کند باید در مقابل آن ایستاد.

همه سفارشهای حضرت درباره رسیدن به آزادیهای معنوی مؤید این مطلب است که ما نسبت به این حق در وجود خودمان مسؤول هستیم و نباید بگذاریم با به اسارت درآمدن در بند هواهای نفسانی، آزادی درونی خودمان را از دست بدهیم. حضرت در یکی از خطبه‌های خود چنین می فرماید: و أنّ أخوف ما أخاف عليكم اتباع الهوى و طول الأمل، فتزودوا في الدنيا من الدنيا ما تحزرون به أنفسكم غدا...؛ «ترسناکترین چیزی که بر شما از آن بیم دارم، متابعت هوای نفس و طول امل و آرزو است...» ۱۹

چرا حضرت از بین تمام خطراتی که یک فرد را تهدید می کند و زمینه انحراف او را بوجود آورد ترسناکترین آن را پیروی از هوای نفس معرفی می کند؟ این بیانگر اهمیت مطلب است؛ وقتی انسان بنده و اسیر هوای نفس می شود و آزادی درونی را از دست می دهد براحتی آزادی بیرونی خود را نیز تحت غلبه عوامل بیرونی - مثل استبداد- از دست می دهد.

عباد الله، لا تتركوا الى جهالتكم، ولا تقادوا إلى أهوائكم، فإن النازل بهذا المنزل نازل بشفا جرف

هاتف... ۲۰.

در این خطبه، حضرت افرادی را که آزادی درونی خود را از دست داده و اسیر هواهای نفسانی

شده؟ اند به کسانی تشبیه کرده که خانه؟ ای متزلزل دارند که همواره و هر لحظه در حال انهدام

است، و این افراد دارای شخصیت ناپایدار و سستی هستند که هر لحظه به هر سو که نفسشان آنها

را بکشاند، می روند و از خود هیچ اراده؟ ای ندارند.

در تمام مطالبی که ذکر کردیم به این نتیجه کلی می رسیم که:

خداوند برای هر فردی از افراد بشر حقوقی قرار داده که یکی از آنها حق آزادی است و هیچ کس

از این امر استثناء نشده است. و در مقابل، همه افراد نسبت به این حق مکلف هستند؛ هم نسبت به

حق آزادی دیگران و هم نسبت به حق آزادی خویش. و باید به این حق احترام بگذارند، البته

شایان ذکر است که حق در برابر حق است، نمی شود انسان بر کسی حقی داشته باشد و در مقابل

کسی بر او حقی نداشته باشد؛ همانطور که حضرت در خطبه خود چنین می فرماید:

ثم جعل سبحانه من حقوقه حقوقا افترضها لبعض الناس على بعض، فجعلها متكافأ في وجوهها و

يوجب بعضه بعضا، و لا يستوجب بعضها إلا ببعض... ؛ «پس خداوند سبحان از جمله حقوق خود

برای بعض مردم بر بعض دیگر حقوقی واجب فرموده، و حقوقی را در حالات مختلف برابر

گردانیده، و آنها را در مقابل بعض دیگر واجب نموده و بعضی از آن حقوق وقوع نمی یابد مگر

بازاء بعض دیگر..» ۲۱

با توجه به این صحبتها درمی یابیم که حضرت معتقدند، در صورتی بر انسان حقی واجب می شود

که در مقابل آن فردی حقی برای او بجا آورده باشد و در غیر اینصورت اگر انسان حقوق کسی را ادا کند که توجهی به حقوق دیگران ندارد، او خود را بنده آن شخص کرده چنانچه که حضرت می فرماید:

من قضی حق من لا یقضی حقّه فقد عبده؛ «هر که بجا آورد حق کسی را که او حقش را بجا نمی آورد او را بندگی نموده است.» ۲۲

درست است که اسلام به احترام گذاشتن اهمیت زیادی داده ولی حدودی نیز برای آن مشخص کرده است. از نظر اسلام ادای قرض کسی که در مقابل حقوق دیگران احساس وظیفه نکند چیزی جز بندگی نیست. پس کسی که آزادی دیگران را رعایت نمی کند، نباید انتظار داشته باشد که

آزادی خودش رعایت شود؛ چرا که همه ما در برابر آزادی یکدیگر موظف و مکلف هستیم.

انواع آزادی

آزادی را می توان به گونه های مختلف تقسیم بندی کرد. از آن جهت که هر شخص نسبت به آزادی خود و دیگران مکلف است، آزادی دو نوع است:

آزادی معنوی و آزادی اجتماعی. آنجا که انسان مکلف است که خود را برده و بنده خرافات

فکری و هواهای نفسانی قرار دهد، آزادی جنبه درونی و باطنی دارد، و آنجا که دیگران مکلفند

نسبت به او و راه و مسیر او قید و بندی ایجاد نکنند، آزادی جنبه خارجی و بیرونی دارد. ۲۳

در ابتدای بحث به بررسی آزادیهای معنوی (درونی) می پردازیم:

تفاوت مکتب انبیا و مکتبهای بشری در این است که پیغمبران علاوه بر آزادی اجتماعی، آزادی

معنوی را نیز به مردم عطا کرده اند. آزادی معنوی مانند آزادی اجتماعی مقدس است و آزادی

اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نمی باشد؛ درد امروز جامعه بشری این است که می خواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند ولی به دنبال آزادی معنوی نمی رود؛ یعنی نمی تواند، توانایش را ندارد، چرا که آزادی معنوی را جز از طریق نبوت، دین، ایمان و کتابهای آسمانی نمی توان تأمین کرد. ۲۴

اکنون به این نکته می پردازیم که آزادی معنوی چه معنایی دارد؟ انسان یک موجود مرکب و دارای قوا و غرایز گوناگون است. انسان از شهوت، غضب، حرص، طمع، جاه طلبی و افزون طلبی و قوای دیگر برخوردار است، لکن در مقابل عقل، فطرت و وجدان عقلانی دارد؛ انسان در باطن و درون آزاد یا برده و بنده است؛ یعنی ممکن است انسان بنده حرص و طمع، شهوت و افزون طلبی خود شود و از همه اینها آزاد باشد. همچنین همان طور که انسان از نظر اجتماعی آزاد است و زیر بار ذلت و بردگی نمی رود و آزادی خودش را در اجتماع حفظ می کند، می تواند در اخلاق و معنویت هم آزاد باشد؛ این آزادی همان است که در زبان دین « تزکیه نفس » و « تقوا » گفته می شود. آیا ممکن است بشر آزادی اجتماعی داشته باشد، ولی آزادی معنوی نداشته باشد؟ یعنی بشر اسیر شهوت، خشم، حرص و آز خودش باشد ولی در عین حال آزادی

دیگران را محترم بشمارد؟ ۲۵

إنّما بدء وقوع الفتن أهواء تتبع...؛ « منشأ فتنه و فسادها پیروی از خواهشهای نفس است... » ۲۶
بیان این نکته که حضرت پیروی از خواهشهای نفسانی را منشأ تمام فسادها معرفی می کند، اهمیت موضوع را نشان می دهد. و همانطور که می دانیم حضرت همواره بر رهایی از اسارت نفس و قید و بندهای درونی آن تأکید فراوان دارند.

کسی که گرفتار حرص، طمع و آرزوهای خویش باشد، همیشه به دنبال مال و متاع دنیایی و مادی است و مدام در کوشش است که بیشتر جمع کند، خواستن او هیچ حد و مرزی ندارد. اسیر مال و منال این دنیا است و تا زمانی که از طمع چشم نپوشد آزاد و رها نمی گردد.

تعداد پیامهای اخلاقی که ما را سفارش به ترک تعلقات دنیوی می کند، در نهج البلاغه بسیار است که ما به ذکر این چند نمونه اکتفا می کنیم.

خود حضرت را می توان یکی از مصادیق کسانی دانست که به آزادی درونی دست یافته اند و در واقع او را می توان آزاد مرد واقعی جهان دانست.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

أفنع من نفسي بأن يقال امير المؤمنين؟...؛ آیا قناعت می کنم که به من بگویند زمامدار و سردار مؤمنان؟...» ۲۷

و آن بدین معنی است که حضرت قیمت و جودی خود را بالاتر از این می دید که با رسیدن به مقام حکومت قانع شود. حضرت اسیر جاه و مقام نبود که با رسیدن به آن خوشحال شوند.

و یا می فرماید: و كيف اظلم احدا لنفس يسرع الى البلى قفولها، و يطول في الثرى حلولها...؛ «و

چگونه به کسی ستم نمایم برای نفسی که با شتاب به کهنگی و پوسیدگی باز می گردد و بودنش در زیر خاک به طول می انجامد...» ۲۸

علی از نفس و روح خویش حساب می کشد و تنها در محراب عبادت دست به محاسن شریفش

می گیرد و می گوید: «یا دنیا، غری غیری» ۲۹ ای زرد و سفید، ای طلا و نقره دنیا! برو غیر علی را

فریب ده، من تو را سه طلاقه کرده ام.

کسی واقعا - نه از روی نفاق و دوروی؟ - برای حقوق و آزادی مردم، احترام قائل است که در دل و ضمیرش یک ندای آسمانی است که او را دعوت می کند. آن وقت شما می بینید که یک همچون کسی که آن تقوا را دارد، آن معنویت را دارد، آن خدا ترسی را دارد وقتی که حاکم بر مردم می شود و مردم محکوم او هستند، چیزی را که برایش مهم است، همین حاکمیت است. ۳۰

این را می گویند یک آزاد مرد، کسی که آزادی معنوی دارد و ندای قرآن را پذیرفته است و بر ماست که مصداق الا نعبد الا الله باشیم و جز خدا هیچ چیزی را، هیچ کسی را و هیچ قدرت و نیرویی را پرستش نکنیم، نه انسانی را، نه سنگی را، نه آسمان را و نه زمین را، نه هوای نفس و خشم و شهوت و حرص و آز را، فقط خدا را پرستیم، آن وقت او می تواند آزادی معنوی

بدهد. ۳۱

بعد از بررسی آزادی معنوی به بحث در مورد آزادی اجتماعی می پردازیم.

انسان به دو فضای باز و بلامانع نیازمند است؛ فضای اجتماع و بیرون و دیگری فضای روح و درون؛ در فضای اجتماع انسان نیازمند به زندگی اجتماعی است. فضای اجتماعی باید برای رشد و تکامل و پرورش مساعد باشد و برای رشد و تکامل افراد و استفاده آنها از حقوق طبیعی و

اجتماع؟ ایشان مابقی ایجاد نکند. ۳۲

قرآن کریم با منطق روشن و واضح لزوم آزادی اجتماعی را بیان کرده است: قل یا اهل الكتاب تعالوا... و لا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله...؛ ۳۳ «بگو ای اهل کتاب بیاید... و نگیرید بعضی از ما بعض دیگر را خدایانی جز خدا»...

در نص قرآن مجید یکی از هدفهایی که انبیا، به ارمغان آوردن آزادی اجتماعی برای بشر است؛

یعنی ایشان افراد را از اسارت و بندگی و بردگی یکدیگر نجات می دادند. حضرت علی

علیه؟ السلام درباره قوم موسی می فرماید: «اتخذتهم الفراعنه عبيدا» ۳۴

به هر حال آزادی اجتماعی از نظر اسلام فوق العاده مقدّس و محترم است و بهترین شاهد این

مطلب خلافت حضرت علی علیه؟ السلام می باشد. ۳۵

از انواع آزادیهای اجتماعی می توان به آزادی احزاب و اقلیتهای مختلف اشاره کرد. احزاب

مختلف در دستگاه خلافت ایشان دارای آزادیهای مشروع خود بودند، حضرت علی علیه؟ السلام

به بهانه عدم بیعت آنان و یا به بهانه تمرد خوارج از اطاعت او و یا به سبب اینکه خوارج به ایشان

توهین کردند و حضرت را خارج از دین معرفی کردند، حقوق و سهم بیت؟ المال آنها را قطع

نکرد و امنیت جانی یا مالی ایشان را سلب نکرد، حضرت علی علیه؟ السلام فقط در مورد

دست؟ اندازی آنها به حقوق مالی، جانی یا امنیتی مسلمانان در برابر آنها می ایستاد و با آنها به

جنگ می پرداخت، و همواره در ابتدای جنگ به نصیحت، موعظه و مذاکره می پرداخت و هرگز

شروع به جنگ نمی کرد و سخت از آن پرهیز داشت.

حضرت درباره رفتار عبدالله بن عباس با خوارج ولکن حاجبهم بالسنة فانهم لن يجدوا عنها محيصا؛

«بلکه با آنان به سنت احتجاج کن و دلیل آور، زیرا آنها هرگز از استدلال به سنت گریزگاهی نمی

یابند.» ۳۶

حضرت اصحاب خود را دعوت می کند، که با مخالفان با حجّت و اقامه دلیل و برهان برخورد

کنند، نه با جنگ و خونریزی. در مورد عایشه بعد از جنگ جمل اینطور می فرماید: و لها بعد

حرمتها الأولى؛ «و بعد از این هم حرمت و بزرگی پیش از این برای او باقی است.» ۳۷

امام علیه السلام به کارگزاران خود درباره رفتار با رعیت‌های مشرک چنین می فرماید: فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكُوا مِنْكَ غِلْظَةً وَمَسْوَءَةً، وَاحْتِقَارًا وَجَفْوَةً، وَنَظَرْتَ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنَّ يَدْنُوا لَشُرِكِيهِمْ، وَلَا أَنْ يَقْصُوا وَيَجْفُوا الْعَهْدَ هُمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جَلْبَابًا مِنَ اللَّبَنِ تَشْوِبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشَّدَّةِ، دَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقِسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ...؛ کشاورزان شهری که تو در آن حکمفرما هستی از درشتی و سخت دلی و خوار داشتن و ستمگری تو شکایت نموده؟ آند و من اندیشه نمودم، آنان را شایسته نزدیک شدن تو ندیدم. به جهت آنکه مشرک هستند و نه در خور دور شدن و ستم کردن به جهت آنکه (با مسلمانان) پیمان بسته؟ آند، پس با ایشان مهربانی آمیخته با سختی را شعار قرار داده و با آنها بین سخت دلی و مهربانی رفتار کن...» ۳۸ حضرت در این نامه به طور کامل طرز رفتار و برخورد با غیر مسلمانان؟ را که در جامعه اسلامی زندگی می کنند، بیان کرده و دستور داده که کارگزاران حقوق آنها را محترم بدانند و با آنها به مهربانی رفتار کنند. البته نه تا آن حد که کنترل آنها از دستشان خارج شود. بلکه باید مراقب آنها باشند تا مبادا قصد ضربه زدن به جامعه اسلامی را داشته باشند. یعنی در عین اینکه آزاد هستند، باید مراقبشان بود.

امیرالمؤمنین با خوارج در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد. او خلیفه بود و آنها رعیتش بودند و هرگونه عمل سیاسی برایش مقدور بود اما او زندانشان نکرد. و شلاقشان نزد. و حتی سهمیه آنها را از بیت؟ المال قطع نکرد. و به آنها نیز همچون سایرین می نگریست. این مطلب در تاریخ زندگی علی علیه السلام عجیب نیست. اما آنچه که در دنیا بی نظیر بوده، این است که آنها در همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت علی علیه السلام و اصحابشان به صحبت و گفتگو می نشستند. طرفین استدلال می کردند و استدلال یکدیگر را جواب می گفتند. شاید این

مقدار آزادی ب؟ یسابقه باشد، که حکومتی با مخالفان خود تا این درجه، با دموکراسی رفتار کرده باشد.

بعضی از اوقات خوارج به مسجد می آمدند و در سخنرانی و خطابه علی علیه؟ السلام اشکال ایجاد می کردند.

روزی امیرالمؤمنین علیه؟ السلام بر منبر بود. مردی آمد و سؤالی کرد. علی علیه؟ السلام فی البداهه پاسخ گفت:، یکی از خارجیها از بین مردم فریاد زد: قاتله الله ما اققهه؛ «خدا بکشد او را چقدر دانشمند است.» «دیگران خواستند معترضش شوند. امام علی علیه؟ السلام فرمود: رهاش کنید، او تنها به من فحش داد. ۳۹»

موارد بسیاری زیادی در نهج؟ البلاغه وجود دارد که مؤید این مطلب است که احزاب مختلف در جامعه اسلامی دارای آزادی مشروع و معقول بوده؟ اند که ما به ذکر همین چند نمونه اکتفا می کنیم.

برای تأیید این سخنان از کلام حضرت امام خمینی رحمه؟ الله به عنوان کمی که ادامه دهنده راه آن حضرت بود، استفاده می کنیم. امام در مورد آزادی احزاب مختلف به مجلس شورای اسلامی اینطور می فرماید: «مجلس جمهوری اسلامی همان سان که در خدمت مسلمانان است، و برای رفاه آنان فعالیت می کند، برای رفاه و آسایش اقلیتهای مذهبی که در اسلام احترام خاصی دارند و از قشرهای محترم کشور هستند، اقدام و فعالیت می نماید. و اساسا آنان با مسلمانان در صف واحد و برای کشور خدمت می کنند و در صف واحد از تمام ارزشها برخوردار باشند.» ۴۰

نمونه دیگر از انواع آزادیهای اجتماعی آزادی بیان است که همواره مورد توجه امیرالمؤمنین علی

علیه؟ السلام بوده است. ایشان در نامه معروفشان به مالک اشتر چنین می فرماید:

واجعل لذوی الحاجات منک قسما تفرغ لهم فیه شخصک، و تجلس لهم مجلسا عاما فتتواضع فیه

لله الذی خلقک، و تقعد عنهم جندک و اعوانک من أحراسک و شهرطک حتی یکلمک

متکلمهم غیر متنتع فانی سمعت رسول الله یقول فی غیر موطن لمن تقدس امه لا یوخذ للضعیف

فیهما حقه من القوی غیر متنتع...؛ «و پاره؟ ای از وقت خود را برای نیازمندان قرار بده که در آن

وقت خویشان را برای ایشان آماده ساخته در مجلس عمومی بنشین پس برای خدایی که تو را

آفریده، فروتنی کن، و لشکریان و دربانان از نگهبانان و پاسداران خود را باز دار، تا سخنران ایشان

ب؟ یلکنت و گرفتگی زبان و ب؟ یترس و نگرانی سخن گوید، که من از رسول خدا بارها شنیدم

که می فرمود: هرگز امتی پاک و آراسته نگردد که در آن امت، حق ناتوان ب؟ یلکنت و ترس و

نگرانی از توانا گرفته نشود.» ۴۱

در جایی دیگر حضرت از مردم می خواهد که خیلی راحت و بدون هیچ ترس و هراسی با او

سخن بگویند: فلا تکلمونی بحا تکلم به الجبارة، ولا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند أهل البادره...؛

«با من سخنانی که با گردنکشان گفته می شود نگویند و آنچه را از مردم خشمگین پنهان کرده از

من پنهان ننمایید...» ۴۲

امام خمینی رحمه؟ الله در این باره چنین می فرماید: «در جامعه اسلامی همه آزاد هستند تا نظرات

خود را بیان کنند و حاکم جامعه اسلامی و زمامداران آن موظفند که به آنها گوش دهند اما این

که می گویند مردم آزادند تا نظرات خود را بیان کنند به این معنی نیست که هر چه می خواهند بر

ضد اسلام و کیان کشور اسلامی بگویند، بلکه آزادند تا حرف حق را بزنند.» در جایی دیگر

حضرت امام در این باره اینطور می فرماید: «آزادی بله، توطئه نه، آزادی بیان هست، هر که هر چه می خواهد بگوید. اسلام از اول قدرت داشته است بر ردّ همه حرفها و بر ردّ همه اکاذیب آن، قدرت باقی است، برهان ما باقی است، ما برهان داریم، ما حجت داریم ما از گفته های مردم نمی ترسیم، هر که هر چه دارد بگوید لکن توطئه را نمی پذیریم. خیانت به ملت را نخواهیم پذیرفت، چنانچه نپذیرفتیم.» «۴۳» اصولاً آزادی، برای آن نیست که آدمیان سخنانشان را بگویند تا دلخور نشوند، برای آن است که همه محتاج یکدیگرند و باید برای روشن شدن حق و زدودن باطل، به یکدیگر مدد برسانند، تیرگی نخستین، مقدمه روشنایی واپسین است. بعلاوه نگاه تاریخی به ما می گوید در آنجایی هم که مسأله امروز روشنتر شده است، برای آن است که از سابقه آزادی برخوردار بوده است، یعنی افکار از همین مجرا و از همین جاده عبور کرده اند و پس از اینکه تلاطمها را پشت سر گذاشتند، اکنون به آبهای آرام رسیده اند.» «۴۴»

یکی دیگر از مصادیق آزادی اجتماعی، آزادی عقیده است. اسلام عقیده ای را که بر مبنای تفکر باشد می پذیرد که غیر از این عقیده را اساساً قبول ندارد. آزادی این عقیده، آزادی فکر است. اما عقایدی را که بر مبناهای وراثتی و تقلیدی و از روی جهالت به خاطر فکر نکردن و تسلیم شدن در مقابل عوامل ضد فکر در انسان پیدا شده است، هرگز به نام آزادی عقیده نمی پذیرد.» «۴۵»

یکی از صفحات بسیار درخشان تاریخ اسلام همین مسأله آزادی عقیده است. اگر کتب مختلف تاریخی را مطالعه کنیم، نمونه های بسیاری از جنایات مسیحیها و یهودیها را برای تحمیل عقیده می بینیم. در نتیجه یک بررسی که در جلد دوم کتاب محمد خاتم پیامبران آمده، دو عامل اساسی برای پیدایش و گسترش تمدن اسلامی ذکر شده است که یکی از آنها تشویق ب یحدی اسلام

نسبت به تعلیم، تعلم و تفکر است و علت دوم احترامی است که اسلام نسبت به عقاید ملت‌ها نشان می‌دهد. ۴۶ در این زمینه نمونه‌های بسیاری وجود دارد که طرز برخورد حضرت را با عقاید مخالف اسلام بیان می‌کند.

یک روز حضرت در حال ایراد خطبه بودند، که شخصی با حالت جسارت؟ آمیزی بلند شده و خطاب به حضرت گفت: اَیْهَا الْمَدْعَى مَا لَا تَعْلَمُ وَالْمَقْلَدُ مَا لَا يَفْهَمُ وَ أَمَا السَّائِلُ فَاجِب. حضرت هنگامی که به قیافه آن مرد نگاه انداختند، متوجه شدند که به مسلمانان شباهتی ندارد و کتابی بر گردن آویخته و شبیه عربهایی که یهودی است. یاران حضرت با ناراحتی پیاخواستند تا دورش کنند. ولی حضرت فرمود: اِنَّ الطَّيِّسَ لَا يَقُومُ بِهٖ حُجَّجُ اللّٰهِ وَ لَا تَظْهَرُ بِهٖ بُرَاهِيْنُ اللّٰهِ. این شخص سؤال دارد از من جواب می‌خواهد، شما خشم گرفتید. با عصبانیت دین خدا قائم نمی‌شود، و بعد به آن مرد رو کرد و فرمود: اِسْأَلْ بِكُلِّ لِسَانِكْ وَ مَا فِیْ جَوَانِحِكْ؛ «پرس با تمام زبانت»، یعنی هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو. همین یک جمله آن مرد را نرم کرد. و سپس شروع به پرسیدن کرد و همین قدر بیان شده که در آخر یک مرتبه دیدند آن شخص گفت: اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ يٰۤاِذَا زَمَانَ خِلَافَتِ شَيْخِيْنَ حَضْرَتِ بِهٖ مَسْجِدٌ مِّی رَفْتَنْدُ وَ عِلْتِ اَيْنَ كَارَ رَا حَفْظَ اِسْلَامٍ وَ پَاسِخَ بِهٖ سْوَآلَاتِ اِفْرَادِیْ كِهٖ اَز اَطْرَافِیْ مِی اَمْدَنْدُ، بِيَانِ مِی كَرْدَنْدُ وَ يٰ اِيَارَانَ خُودِ مَانَنْدِ سَلْمَانَ وَ اِبَاذَرَ رَا بِهٖ بِلَادِ مَخْتَلَفِیْ مِی فَرْسْتَاذَنْدُ تَا بِهٖ سْوَآلَاتِ مَرْدَمِ پَاسِخِ دَهَنْدُ. ۴۷

البته این نکته را باید ذکر کرد از آزادی ابراز عقیده، زمانی می‌توان سخن گفت که اصولاً «عقیده‌ای» وجود داشته باشد و بتوان در مورد آن بحث کرد، اما اهانت کردن، ابراز عقیده نیست، بلکه یکی از انواع جرم است.

تمام این مطالب گویای این موضوع است که اسلام به آزادی عقیده، اهمیت بسیاری داده و آن را در تمام مراحل رعایت کرده است.

از دیگر موارد آزادی اجتماعی، آزاد بودن مردم در انتخاب حاکم و زمامدار حکومت می باشد

که بارها در نهج? البلاغه به آن اشاره شده است. این موضوع تا آن درجه از اهمیت برخوردار است که ایشان مشروعیت حکومت خود را در آزاد بودن مردم و رأی دادن آنان می دانند.

حضرت در یکی از خطبه?های خود چنین می فرماید: فأقبلتم إلى إقبال العوذ المطافيل علی

أولادها، تقولون: البيعة البيعة!! قبضت كفى فبسطتموها، و نازعتكم يدي فجدبتموها...؛ «پس از قتل عثمان برای بیعت به من روی آوردید، مانند روی آوردن نوزائیده?ها به فرزندانشان. پی در پی می

گفتید: آمده? ایم بیعت کنیم. دست خود را بهم نهادم شما باز کردید، و آن را عقب بردم شما به

سوی خود کشیدید...» ۴۸

و یا در نامه دیگر خود می فرماید: و بایعنی الناس غیر مستکرهین و لا مجبرین؛ «و مردم بدون

اکراه و اجبار از روی میل و اختیار با من بیعت نمودند.» ۴۹

در حالی که اگر نحوه روی کار آمدن خلفای دیگر را بررسی کنیم مشاهده می کنیم در انتخاب

هیچ کدام از آنها رأی و نظر مردم دخالتی نداشته است. یکی از آن سه خلیفه به وسیله شورای

شش نفره انتخاب شد و دیگری نیز توسط خلیفه قبلی به روی کار آمد. در جاهای بسیاری

حضرت فرموده? اند که مشروعیت حاکمان به حضور حاضران است.

و در این باره می فرماید: «باید مردم را برای انتخابات آزاد گذاریم و نباید کاری کنیم که فردی

بر مردم تحمیل شود. بحمدالله مردم ما دارای رشد دینی - سیاسی مطلوبی می باشند و خود افراد

متدین و درد مستضعفان چشیده، و آگاه به مسائل دینی - سیاسی و همگام با محرومان را انتخاب

خواهند کرد.» ۵۰

تمام اینها بیانگر این مطلب است که از نظر اسلام آنچه اهمیت دارد این است که خود مردم با میل

و رغبت مبادرت به انجام کاری کنند نه آنکه با زور و اجبار آنها را به انجام عملی وادار کنیم و

حتی مشاهده می کنیم که حضرت در مورد چگونگی راه رفتن نیز توصیه می کنند و می گویند:

«طوری راه بروید که در مردم ایجاد ترس نکنید.» و این نکته نشان دهنده اهمیت این موضوع است

که باید به حق آزادی مردم احترام گذاشت و در برابر، آن مردم نیز به کمک و مساعدت حکومت

اسلامی پردازند.

از کل مطالب گفته شده در این بخش به این نتیجه می رسیم که اسلام همانطور که در تمام ابعاد

دین کامل و جامعی می باشد در این زمینه نیز (یعنی آزادی افراد) از چیزی فروگذار نکرده و تمام

ابعاد آن را در نظر گرفته، هم به آزادی معنوی پرداخته است و هم به آزادی اجتماعی. هیچکدام از

آنها را فدای دیگری نکرده است.

از نظر اسلام این دو آزادی، لازم و ملزوم یکدیگرند و جداناپذیر از یکدیگر انسان کامل، انسانی

است که هم از قید و بندهای درونی و هم از قید و بندهای بیرونی آزاد باشد.

پاورقیها:

- مؤسسه تنظیم آثار امام: تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۷۱، چاپ اول

۱ (ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱

۱) (همان منبع، نامه ۱۰

۱۰) (ترجمه و شرح نهج? البلاغه، فیض? الاسلام، نامه ۳۱

۱۱) (آزادی از نگاه شهید مطهری، حسین یزدی، ص ۷۹-۸۱

۱۲) (ترجمه و شرح نهج? البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۳۲

۱۳) (همان منبع، خطبه ۲۲۱

۱۴) (کوثر، سخنرانی امام در تاریخ ۱/۲۶، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۵

۱۵) (ترجمه و شرح نهج? البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۳۱

۱۶) (همان منبع، خطبه ۲۳۷

۱۷) (همان منبع، خطبه ۳

۱۸) (همان منبع، خطبه ۲۷

۱۹) (همان منبع، خطبه ۲۸

۲۰) (همان منبع، خطبه ۱۰۴

۲۱) (ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۰۷

۲۲) (همان منبع، حکمت ۱۵۵

۲۳) (آزادی از دیدگاه استاد مطهری، حسین یزدی، ص ۲۱-۲۲

۲۴) (همان منبع، ص ۷۵-۷۶

۲۵) (آزادی از نگاه استاد مطهری، حسین یزدی، ص ۷۶

۲۶) (ترجمه و شرح نهج? البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۵۰

۲۷) (ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۴۵

۲۸) (همان منبع، خطبه ۲۱۵

۲۹) (همان منبع، حکمت ۷۴

۲) (صحیفه نور، امام خمینی(ره)، ج ۵، ص ۲۶۱

۲) (همان منبع، حکمت ۷۵

۳) (همان منبع، نامه ۵۳

- ۳ (همان منبع، نامه ۵۳)
- ۳۰ (آزادی از دیدگاه استاد مطهری، حسین یزدی، ص ۸۴)
- ۳۱ (ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۸۵)
- ۳۲ (همان منبع، ص ۱۴۱)
- ۳۴ (ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴)
- ۳۵ (آزادی از نگاه استاد مطهری، ص ۱۴۱-۱۴۲)
- ۳۶ (ترجمه و شرح نهج البلاغه، نامه ۷۷)
- ۳۷ (همان منبع، خطبه ۱۵۵)
- ۳۸ (ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۱۹)
- ۳۹ (جاذبه و دافعه حضرت علی، استاد مطهری، ص ۱۳۹-۱۴۰)
- ۴۰ (صحیفه نور، امام خمینی، ج ۱۲، ص ۱۲۳)
- ۴۱ (ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۵۳)
- ۴۲ (همان منبع، خطبه ۲۰۷)
- ۴۳ (صحیفه نور، امام خمینی، ج ۵، ص ۱۸۳)
- ۴۴ (فربه؟ تراز ایدئولوژی، عبدالکریم سروش، ص ۲۴۱)
- ۴۵ (آسیب؟ شناسی دینی از دیدگاه استاد مطهری، سید مهدی مهری و محمد باقری، ص ۲۹۷)
- ۴۶ (آزادی از نگاه استاد مطهری، ص ۱۶۶-۱۶۷)
- ۴۷ (همان منبع، ص ۱۶۸-۱۷۰)
- ۴۸ (ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷)
- ۴۹ (همان منبع، نامه ۱۰)
- ۵۰ (صحیفه نور، امام خمینی (ره)، ج ۵، ص ۲۶۱)
- ۵ (آزادی از نگاه استاد مطهری، حسین یزدی، ص ۳۸)
- ۶ (شرح و ترجمه نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۳۹)
- ۷ (همان منبع، خطبه ۱۳)
- ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۱۵
- ۹ (همان منبع، نامه ۳)

منابع:

۱. آزادی ابراز عقیده یا اهانت به توده؟ ها: ابو حسین، ترجمه احمد بهپور، تهران، انتشارات مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، پاییز ۷۱، چاپ اول
 ۲. آزادی از دیدگاه استاد مطهری: حسین یزدی، تهران، انتشارات صدرا، فروردین ۷۹، چاپ اول
 ۳. آزادی و ضرورت: جون رابینسون، تهران، ۱۳۵۷، چاپ اول
 ۴. آسیب؟ شناسی دینی از منظر مرتضی مطهری: سید مهدی جهرمی و محمد باقری، تهران، نشر هماهنگ، سال ۷۷-۷۸، چاپ دوم
 ۵. ترجمه و شرح نهج البلاغه: علینقی فیض الاسلام، تهران
 ۶. جاذبه و دافعه علی علیه؟ السلام: مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، بهمن ۷۶، چاپ ۲۵
 ۷. صحیفه نور: امام خمینی رحمه؟ الله، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، بهمن ۶۱
 ۸. فربه؟ تر از ایدئولوژی: عبدالکریم سروش، تهران، چاپ طلوع آزادی، اسفند ۷۸، چاپ ۶
- منبع: پایگاه اطلاع رسانی نهج البلاغه